

تحولات ادب تعلیمی در سبک فکری نثر دوره قاجار مورد مطالعه: مسائل الحیات طالبوف

ربابه شیخ الاسلامی ورگهان، نرگس اصغری گوار*، رضا آقایی زاهد
گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۲، صص ۳۰۷-۳۲۲
<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7917>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: در تحول سبک فکری نثر فارسی از کلاسیک به معاصر، فعالیت نویسندگان متعهد خارج از ایران برای بیداری مردم، زمینه ساز تغییر محتوای ادب تعلیمی گشت و محتوای آثاری تعلیمی همسو با تحولات سیاسی اجتماعی تغییر یافت. در این مقاله با هدف تبیین تحولات سبک فکری در ادب تعلیمی نثر دوره قاجار، کتاب مسائل الحیات عبدالرحیم طالبوف که با هدف آموزش و تعلیم برای اصلاح جامعه نوشته، بررسی شده است.

روش: جامعه آماری تحقیق، کتاب مسائل الحیات عبدالرحیم طالبوف است، گردآوری اطلاعات با مطالعه کتابخانه‌ای و با ابزار فیش انجام شده است و نگارش مقاله به شیوه توصیفی تحلیل می‌باشد. **یافته‌ها:** طالبوف جزو نویسندگان متعهد دوره قاجار است که آثارش در تحول سبک نثر معاصر برجسته است. او با تعهد به وطن، در کتاب مسائل الحیات، ادب تعلیمی را در جهت رفع معایب کشور و اصلاح و آموزش مردم قرار داد. بدینگونه اهداف ادب تعلیمی و محتوای آن همسو با نگرشهای سیاسی اجتماعی تغییر یافت و تهذیب اخلاق با هدف رفع معایب وطن و ایجاد رفاه عمومی و مدنی برای مردم قرار گرفت، بررسی کتاب نشان می‌دهد: تغییر مؤلفه‌های تهذیب اخلاق با رویکرد آموزشی و علمی، جایگزینی رویکرد انتقادی به جای موعظه، رویکرد اجتماعی به تهذیب اخلاق، تحولات محتوایی ادب تعلیمی از دگرگونیهای ادب تعلیمی آن است و در تحول محتوایی با رویکرد انتقادی به بیان مؤلفه‌هایی مانند آموزش حق و حقوق و توصیه برای احقاق حق، آموزش آزادی و تلاش برای رسیدن به آن، معرفی قانون و توصیه به اجرای آن برای سعادت مردم پرداخته است.

نتیجه‌گیری: کتاب مسائل الحیات طالبوف نمونه اثری تعلیمی دوره قاجار است که در سبک فکری، موضوع اصلی آن، مسائل جامعه مثل حقوق افراد، آزادی و قانون می‌باشد و طالبوف به عنوان یک مصلح و موعظه گر اجتماع در جهت بهبود اوضاع ایران نکات تعلیمی جدید را با رویکرد انتقادی آورده است.

تاریخ دریافت: ۰۹ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۸ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ادب تعلیمی، طالبوف، مسائل الحیات، تحول.

* نویسنده مسئول:

n-ashari@iau-ahar.ac.ir

۴۴۲۲۸۲۱۱ (+۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the Developments in Didactic Literature in the Intellectual Style of Qajar Period Prose

Robabeh Sheikholeslami-e-Vargehan, Narges Asghari-Govar*, Reza Aghayari Zahed

Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 29 March 2025

Reviewed: 01 May 2025

Revised: 16 May 2025

Accepted: 29 June 2025

KEYWORDS

Educational literature, Abdul'Rahim Talibov, Masael hayat(life issues), Evolution.

*Corresponding Author

✉ n-ashari@iau-ahar.ac.ir

☎ (+98 41) 44228211

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the Evolution of the intellectual style of Persian prose from classical to contemporary, the activities of committed writers outside Iran to awaken the people paved the way for a change in the content of Didactic literature, and the content of Didactic works changed in line with political and social developments. In this article, with the aim of analyzing the changes in intellectual style in the didactic prose literature of the Qajar period, the book Masael hayat "Issues of Life" by Abdul'Rahim Talibov, which was written with the aim of educating for the reform of society, has been examined.

METHODOLOGY: The statistical population of the research is the book Masael hayat "Issues of Life" by Abdul'Rahim Talibov. The data collection was done through library study and the article was written using descriptive analysis method.

FINDINGS: Abdul'Rahim Talibov is one of the committed writers of the Qajar period whose works are prominent in the evolution of contemporary prose style. With his commitment to the homeland, in his book " Masael hayat (Issues of Life)" he focused on educational literature to eliminate the country's shortcomings and reform and educate the people. Therefore, the goals of educational literature and its content changed in line with social - political attitudes, and the purification of morality aimed at eliminating the shortcomings of the homeland and creating public and civic welfare for the people. A review of the book shows: Changing the components of moral refinement with an educational and scientific approach, replacing a critical approach with Sermon, a social approach to moral refinement, and content developments in educational literature are among the changes in its educational literature. In the content development with a critical approach, it has addressed components such as teaching the right and rights and advice for achieving the right, teaching freedom and striving to achieve it, introducing the law and advising its implementation for the happiness of the people.

CONCLUSION: Talibov's book" Masael hayat"(Issues of Life) is an example of an educational work from the Qajar period, whose intellectual style focuses on social issues such as individual rights, freedom, and law. Talibov As a reformer and social preacher, has brought new educational points with a critical approach to improve the social conditions in Iran.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7917>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 0	 0

مقدمه

دوره قاجار، دوره تحول بنیادین در نثر فارسی و حرکت آهسته نثر از مختصات سبکی کلاسیک به معاصر است، اگر تحولات سبکی را از آغاز دوره قاجار (سال ۱۱۷۵ - ۱۳۰۴ شمسی) در نظر بگیریم، از نظر تاریخی، از آغاز عصر قاجاری تا اواخر عهد محمد شاه، دوران خمودگی است که نثر تغییر نیافته است و اگر پاره‌ای نوآوری‌های قائم مقام در نثرنویسی نبود، این دوره هیچ تفاوتی با دیگر دوره‌ها نداشت. اما از اواخر عهد محمدشاه، نویسندگان ایرانی با بعضی از انواع جدید ادبی همچون روزنامه‌نویسی و ترجمه متون غربی و نمایشنامه‌نویسی آشنا شدند و تحولات در نثر به طور محسوس دیده می‌شود، این دوره تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه ادامه دارد. در این دوران برای نخستین بار روزنامه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی که نوع تازه‌ای در نثر فارسی به شمار میرفت، پدید آمد و افزون بر آن ترجمه آثار غربی به ویژه داستانها و رمانها موجب شد تا ایرانیان به آفرینش آثاری در این زمینه بپردازند، سفرنامه و خاطره‌نویسی نیز در دوره دوم قاجار رونق بسزایی یافت. دوره سوم نیز از عهد مظفرالدین شاه تا انقلاب مشروطه و پایان حکومت قاجاری است که با تحولات پیش آمده یک نثر جدید داریم. (واحد دوست، ۱۳۹۶: ۲۲) در این دوران انواع ادبی مانند سفرنامه، روزنامه، رمان، نمایشنامه، ترجمه متون خارجی نوشته شدند؛ چنانکه «هیچ یک از ادوار ادبی از حیث نثر اینقدر پرمحصول و برومند نبوده و تا این درجه از جهت مضمون و مطلب تنوع نداشته» (خانلری، ۱۳۲۶: ۱۳۱) در این آثار، از نظر سبکی، مبانی نظری نثر در سطح زبان و صورخیال و محتوا دچار تغییر شد. تحول ادب تعلیمی همسو با تحولات سیاسی اجتماعی کشور، یک بخش تحول سبک فکری نثر این دوره میباشد، نویسندگان متعهد توانستند، ستایش فضیلت و نکوهش رذیلت را در موضوعات وطن و اصلاح مردم و حاکمان و رفع معایبها قرار دهند و بدینگونه مفاهیم کلی ادب تعلیمی کلاسیک گسسته شد.

یکی از نویسندگان برجسته این دوره که آثارش در بنیادهای نثر معاصر و تغییر سبک فکری ادب تعلیمی قرار دارد. عبدالرحیم طالبوف (۱۲۱۳-۱۲۸۹ ش) است. «او در زمینه‌های گوناگون به نوشتن پرداخت اما همه به منظور ارشاد و تربیت مردم و آموختن تفکر درست به آنان» (یوسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۶) در این مقاله با مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، کتاب «مسائل الحیات» وی در موضوع دگرگونی ادب تعلیمی بررسی شده است. این کتاب یک رساله تعلیمی انتقادی است که طالبوف با ساختار گفتگو، با نگاهی روشنفکرانه به مسائل مهمی از جمله حقوق افراد، عدالت، قانون و آزادی و چگونگی اداره امور کشور می‌پردازد و با نگرشی انتقادی تعلیمی یک رساله مهم برای بیداری ایرانیان قبل مشروطه محسوب میشود.

پیشینه تحقیق

کتابهای ارزنده‌ای در مورد تاریخ نثر معاصر نوشته شده که در آنها به بررسی تحولات نثر دوره قاجار پرداخته‌اند و به آثار طالبوف نیز توجه کرده‌اند اما اثری که به طور جامع به بررسی ادب تعلیمی نثر دوره قاجار بپردازد، در پژوهشها نیست. موارد زیر را میتوان در موضوع مشابه تحقیق معرفی کرد

- فائزه سعادت مسرور (۱۴۰۲) در رساله ارشد «سبک‌شناسی گونه نثر تعلیمی در عصر قاجار» در دانشگاه علامه طباطبائی دفاع کرده است. نویسنده ۲۵ متن تعلیمی دوره قاجار را هرکدام به صورت جداگانه از نظر زبانی، ادبی و فکری بررسی نموده است. مسائل الحیات جزو جامعه آماری تحقیق این پژوهش نیست، فقط کتاب احمد را بررسی کرده است. در تحلیلها نیز به صورت کوتاه در یک صفحه سبک فکری گفته و تفکر انتقادی و وطن دوستی طالبوف را آورده است. نویسنده به تغییر دیدگاه‌های تعلیمی و دگرگونی ادب تعلیمی توجهی ندارد.

- محمد کیخا (۱۳۹۶) در رساله ارشد «مفاهیم تعلیمی در سینه طالبی و مسالک‌المحسنین طالبوف» که در دانشگاه سیستان و بلوچستان دفاع کرده، نمونه‌های ادب تعلیمی را در دو کتاب بررسی نموده است.
- ناصری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «حکومت‌مندی مدرن و شریعت اسلامی در اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی؛ بنمایه‌ها و بافتار» اندیشه‌های طالبوف را در موضوع حاکمیت بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفتند طالبوف علل عقب ماندگی ایران را در ناکارآمدی حکومت میدانسته است.
- صارمی، محمد (۱۴۰۰) در مقاله «مفهوم حق و قانون در اندیشه میرزا عبدالرحیم خان طالبوف تبریزی» مؤلفه قانون را در آثار او بررسی کردند و به ادب تعلیمی در موضوع قانون توجهی ندارند. با موضوع این مقاله، فردین مرادخانی (۱۳۹۸) مقاله «مفهوم قانون در اندیشه طالبوف تبریزی» را نوشته است، همچنین این نویسنده، مقاله «مفهوم حق و آزادی در اندیشه طالبوف» (۱۳۹۹) را نوشته است.
- حمزه شلمزاری و مختاری (۱۴۰۳) در مقاله «واکاری جنبه‌های تعلیمی- تربیتی سینه طالبی طالبوف» فقط کتاب احمد را بررسی کرده‌اند و دیدگاه آنها بررسی دگرگونی‌های ادب تعلیمی نثر این دوره نیست و صرفاً مؤلفه‌های تعلیمی کتاب را بیان نموده‌اند.
- یزدانی و بوچانی (۱۳۹۱). در مقاله «کندوکاوی در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی» به تفکر انتقادی طالبوف از نظام آموزشی ایران و مقایسه نظام آموزشی ایران با دیگر کشورها پرداخته است.
- طبق این پیشینه‌ها، نقد تفکر تعلیمی در نثر دوره قاجار و بررسی آثار طالبوف در مفاهیم قانون، آزادی و رویکرد تعلیمی، انجام گرفته است اما تحقیقی که در موضوع تحول ادب تعلیمی در نثر دوره قاجار باشد، انجام نشده است، کتاب مسائل الحیات نیز در مقایسه با آثار دیگر طالبوف کمتر مورد توجه محققان بوده است، نویسندگان در بررسی‌ها به تحول سبکی توجه ندارند و صرفاً مؤلفه‌های ادب تعلیمی را بیان کرده‌اند لذا با هدف بررسی سبکی دگرگونی‌های ادب تعلیمی در نثر قبل مشروطه که زمینه‌ساز نثر جدید شد، مقاله نوشته شده است.

بحث و بررسی

جایگاه ادب تعلیمی در نثر دوره قاجار

ادب تعلیمی در تعریف ساده، چیزی است که آموزشی به مخاطب بدهد (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷) و در هدف «ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او میداند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان میکند» (مشراف، ۱۳۸۹: ۹). به طور مستقل یکی از انواع ادبی است که همواره از آغاز تا به امروز در ادبیات ما رایج بوده است؛ آثاری مثل کلیله و دمنه یا گلستان سعدی به طور مختص در این موضوع است اما در همه سبک‌های شعر و نثر در بسیاری از آثار نیز در انواع ادبی دیگر محتوای تعلیمی وجود دارد. در حوزه نثر با سبک بازگشت که یک دوره تقلید از سبک‌های خراسانی و عراقی آغاز شد، نثر فارسی نیز در گرو تقلید در دوره قاجار باقی مانده بود، در این دوره، ادب تعلیمی هم در تقلید از نثرهای کلاسیک و محتوای مشابه ادامه یافت چنانکه در ادامه مبانی ادب کلاسیک در زمینه‌های اخلاق فردی نکوهش ردیلتها و توصیه به فضیلتها همانند متون کلاسیک، آثار در دست است، اما با تحولات سیاسی اجتماعی، توجه به اخلاق اجتماعی سیاسی وارد سبک فکری گشت و تعالیم از حوزه اخلاق فردی گسترده‌تر شد. مهمترین عوامل تحول نیز، تلاش‌های افرادی مثل امیرکبیر در بیداری ایرانیان و تأسیس مدارس مثل دارالفنون است (حقوقی، ۱۳۷۹: ۱۴) آشنایی ایرانیان با ادبیات غرب، ارتباط ایران و فرنگ و تأثیر آن در نثر از طریق ترجمه، توجه به انواع نثر مثل روزنامه‌نویسی است (بهار، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۰)

علاوه بر آن، فعالیت نویسندگان ایرانی متعهد در خارج از کشور در زمینه بیداری مردم بر تحولات تأثیر گذاشت و عبدالرحیم طالبوف هم نمونه این نویسندگان است که در خارج از ایران فعالیت کرد. اهمیت وطن و جایگاه مردم در کشور مورد توجه این نویسندگان قرار گرفت و نابه‌سامانی کشور را با نگاه نقادانه سنجیدند. بدین ترتیب با ظهور انواع جدید نثر، در بنیادهای نثر فارسی قبل از مشروطه، تحولات در زمینه نگارش کتابهای تعلیمی با رویکردهای انتقادی و آموزشی دیده میشود. ما در این دوره، ادب تعلیمی به طور مشخص و مجزا نداریم اما در انواع آثار، نکات تعلیمی با تحولات جامعه همسو شد.

طالبوف و کتاب مسائل الحیات

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از نویسندگان پیشگام و روشنفکر دوره قاجار است که در سال ۱۲۱۳ شمسی در آخر حکومت فتحعلی شاه در تبریز به دنیا آمد. او فرزند نجار و پیشه‌خانوادگی آنها نجاری بود، دوران کودکی را در تبریز گذراند و علوم مقدماتی را یاد گرفت. در جوانی به تفلیس رفت (آرینپور، ۱۳۷۲: ۲۸۷) و زبان روسی یاد گرفت. بعد از آموختن مقدمات دانش جدید به سلک آزادیخواهان پیوست. در شهر تیمورخان شورا (بویناکسک کنونی، واقع در روسیه) اقامت گزید و ازدواج کرد و در آنجا فعالیت کرد. سرانجام در سال ۱۲۸۹ شمسی (چهارسال بعد از انقلاب مشروطه) در همانجا زندگی را بدورد گفت. فعالیت او عمدتاً سیاسی بود و او را یکی از پایه‌گذاران فکری مشروطیت معرفی کرده‌اند. وی دارای آثار متعدد از جمله رساله فیزیک، پندنامه مارکوس، رساله هیأت جدید و کتاب احمد و مسالک‌المحسنین و مسائل الحیات میباشد که در نوع خود از آثار مهم دوره مشروطه میباشند. عبدالرحیم طالبوف به عنوان یکی از آغازگران نثر معاصر در ساده‌نویسی و تحولات فکری معرفی شده است. «در بنیادگذاری و آغاز نثر معاصر فارسی، نمیتوان از یادآوری نام طالبوف که از پیشگامان اندیشه نوین و ساده‌نویسی است غافل ماند. وی از نویسندگان نام‌آور و برجسته نثر فارسی در نیمه دوم قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم هجری قمری است که با آثار گوناگون و شیوای خود، در راه هدایت اندیشه مردم ایران صمیمانه و سخت کوشید و در بیداری مردم این سرزمین بسیار تأثیر گذاشت.» (صبور، ۱۳۸۴: ۱۱۳) زبان مادری او زبان ترکی بود و فارسی چندان نمیدانست اما آثار او به زبان فارسی است و در نگارش آن زبانی ساده دارد و از این منظر نیز جزو بنیادگذاران نثر جدید میباشد (طالبوف، ۱۳۵۷: ۹). در نامه‌ای به یوسف خان اعتصام‌الملک درباره انشای جدید و نثر، خود را مهندس انشای جدید معرفی می‌کند. «از برکت کثرت مطالع و زور مداومت بعضی آثار به یادگار گذاشتم که اخلاف بنده تکمیل نموده، بنده را مهندس انشای جدید بدانند.» (همان: ۱۴)

مهمترین اثر که بدان مشهور شده، کتاب احمد یا سفینه طالبی میباشد. در این اثر، طالبوف با فرزند موهوم خود صحبت میکند و مسائل گوناگون را به او تعلیم میدهد. «کتاب احمد در دو جلد شامل ۱۸ صحبت است که متأثر از کتاب «امیل» ژان ژاک روسو نوشته شده. موضوع کتاب گفتگوی پدری است با فرزند خیالی خود که در یک داستان خانوادگی مطالب علمی سودمندی را با زبانی بسیار ساده بیان میکند.» (صبور، ۱۳۸۴: ۱۱۵) مسائل الحیات بخش سوم کتاب احمد است که اولین بار در سال ۱۳۲۴ ه.ق همزمان با انقلاب مشروطه در ایران، در تفلیس چاپ شد (آرینپور، ۱۳۷۲: ۲۹۲). در این کتاب، احمد بزرگ شده است و به درستی میتواند مسائل را تحلیل نماید و برای تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی، نظرات خود را بیان میکند. کل رساله، گفتگو محور است و مسائل مهم کشور در این گفتگوها تحلیل میشود. نثر کتاب غیر از وجود واژه‌های فرنگی، ساده و روان است «طالبوف کتاب خود را به زبان ساده نوشته به نحوی که هر باسواد و عامی را با مسائل جدید آشنا کند و قصد او نیز از نوشتن کتاب روشن

بود، او میخواست هموطنانش را به چون و چرا گفتن وادارد و میل آزادی را در ایشان تقویت کند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۶۳).

اهداف تعلیمی کتاب

فکر و ذهن طالبوف، ایران است و برای تغییر اوضاع ایران، قلم در خدمت آگاهی مردم قرار داده است. این هدف کلی در مقایسه با نگاه تعلیمی کلاسیک یک تحول اصلی است او گرچه در زمانه‌اش، بارها مورد انتقاد قرار گرفت اما بی‌اعتنا به نقادیه‌ها و ممانعت‌ها، آثار خود را با این هدف نوشت و کار خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد. در کتاب سفینه طالبی، فرزند موهوم و خیالی‌اش «احمد» را از کودکی تا بزرگسالی تعلیم داد، احمد «مظه‌ری بود از همه ملت ایران که او با وی حرف‌ها داشت و درد دل‌ها و راهنمایی‌ها» (یوسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۶) در مسائل الحیات، احمد به درجه «جامع المعقول و المنقول» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۶۲) رسید، در این کتاب نماینده یک فرد روشنفکر است که بعد از آموزش‌ها و تعلیماتی که در سفینه طالبی دیده است، اکنون، برای تهذیب اخلاق اجتماعی به دیگران تعلیم می‌دهد. شروع کتاب با توصیف طالبوف و آمدن احمد به نزد اوست. در همینجا هدف تعلیمی طالبوف کاملاً مشخص است، او برای آگاهانیدن مردم، از انتقادهای نااهلان و عدم توجه مردم به آثارش می‌گوید و از این انتقادهای متأثر نمی‌شود. وقتی احمد به دیدار طالبوف میرود و او را در حال کتابت می‌بیند، می‌گوید این همه نوشته‌های شما را اگر کسی می‌خواند برای بیداری آنها لازم بود اما این سخنان در هیچ ایرانی، هیچ اثر نکرد.

«پرسید باز مشغول کتابت هستید..... چرا از عمر خود می‌کاهید. هرچه تاکنون گفته و نوشته‌اید، اگر می‌خواندند و میشنیدند، برای بیداری هر خفته و هشیاری هر مست و تأدیب هر بی‌ادب، و تعلیم هر جاهل و تعدیل هر ظالم بالغاً مبالغ کافی بود. می‌بینید که در دل جماد ایرانی چون برسنگ خاره، قطره باران اثر نکرد از اینها عوض قبول و اذعان، اسناد جنون و ضعف ایمان شنیدی» (همان: ۱۴۴)

در ادامه می‌گوید زحمت برای ملت جاهل کشیدی که همه به باد رفت. «شما برای این ملت جاهل هرچه زحمت کشیده‌اید همه را بر باد رفته و به آب شسته و به آتش سوخته پندارید» (همان: ۱۴۵)

بعد از این سخن نیز نظرات مردم را در مورد طالبوف بیان می‌کند که مردمان، او را دیوانه و خودپسند معرفی می‌کنند. احمد آه میکشد اما طالبوف که در آگاهانیدن مردم، فرد متعهد است، به احمد می‌گوید نباید برای چنین حرف‌هایی، اندوه خورد و رسالت خود و حکم امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرد. برای او مثال می‌زند که جهال قریش به پیامبر اکرم (ص) مجنون گفتند اما پیامبر (ص) در ارایه رسالت خود مأیوس نشد و باز نایستاد به او می‌گوید «اقل فایده این نوشتجات، ذکر خیر و تشویق سایرین به ارائه تمدن و قدردانی ایام زندگی و آزادی ملت ما میشود» (همان: ۱۴۶) سپس بحث علمی را با احمد آغاز می‌کند. از احمد سؤال می‌پرسد و احمد که به کمال علمی رسیده است، جواب او را می‌دهد. بعد از بحث علمی وقتی آگاهی احمد را می‌فهمد؛ آن را بیانات حکیمانه مینامد و مینویسد «احمد را به این بیانات حکیمانه و عقیده پاک آفرین گفتم و دعا نمودم» (همان: ۱۶۱)

از اینجا، تعلیم، آموزش و نقد با آمدن دو نفر به اسم آقا رضا و آقا عبدالله از دوستان طالبوف، نزد آنها، آغاز میشود. محتوای تعلیمی با گفتگوی احمد با دوستان طالبوف است و اهداف تعلیمی طالبوف در تحول با ادب تعلیمی کلاسیک در سه رویکرد علمی، انتقادی و اجتماعی در کتاب مشخص است.

تحولات سبک فکری کتاب

از دیدگاه سبک‌شناسی، موارد زیر در تحول ادب تعلیمی در کتاب شاخص است.

تغییر مؤلفه‌های تهذیب اخلاق با رویکرد آموزشی و علمی

طالبوف فرزند زمانه خویش است و تهذیب اخلاق را در موضوعات جدید قرار داده است، نکوهش رذیلت و ستایش فضیلت همچون متون گذشته مستقیم نیست و در تحول فکری به مباحث زمانه خود مثل آزادی و قانون پرداخته و در صدد سعادت مردم و رفاه مدنی آنها است. موضوع کلی کتاب، آموزش است، اما برخلاف متون گذشته که آموزش علمی با رویکرد تعلیمی همراه نبود و رسالات آموزشی جدا نوشته میشد، طالبوف در این رساله، بعد از آموزش، توصیه‌های تعلیمی میکند. در دو جلد اول، احمد کودکی است که از پدر مسائل مختلف علمی را میپرسد و طالبوف جواب میدهد، در مسائل الحیات احمد بزرگ شده و طالبوف سؤال میپرسد و او جواب سؤال را میدهد. بنابراین از این نظر که در عصر قاجار ماقبل مشروطه، کتابی آموزشی نوشته میشود که در ادب تعلیمی، به آموزش علمی بپردازد، شاخصه سبکی باید در نظر گرفت. او در گفتگو با فرزند خیالی با رویکرد آموزشی و تعلیمی کودک به مباحث کلی کشور و بیداری ایرانیان میپردازد و از این منظر نوآوری و دگرگونی ساختاری در ادب تعلیمی ایجاد کرده که از موعظه کلی دور شده است و با ساختار گفتگو، فرزندی را آموزش میدهد، بزرگ میکند. او صاحب فضل میشود و مسائل را تحلیل مینماید و طالبوف همچون پدری مهربان در اثنای سخنان احمد، نکته‌های تعلیمی را میگوید. آغاز کتاب با بحث علمی است و بعد از سخنان احمد در مورد اختراعات و علوم مکتشفه جدید، طالبوف دیدگاه تعلیمی خود را بیان میکند، به او میگوید همه کارهای عالم و کشفیات علما وقتی خوب است که برای سهولت معیشت فایده‌ای داشته باشد وگرنه بیشتر است (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۴۹) در ادامه نیز در توضیحات علمی، به آیات قرآن استناد میکند.

بعد از آموزش علمی و معرفی علوم جدید، آموزش او مباحث مهمی است که برای بیداری ایرانیان لازم است، توصیف و معرفی حق و حقوق، آزادی و قانون، سه مورد مهم آموزش کتاب است.

جایگزینی رویکرد انتقادی به جای موعظه

در این کتاب، نقد با تعلیم آمیخته است. در نگاه اول، به کتاب تعلیمی شباهت ندارد، آموزش و گفتگو است اما هدف را بکاویم، کاملاً آشکار است که طالبوف در صدد تعلیم مردم است. تعلیم او نه با موعظه که مرسوم ادب تعلیمی است بلکه با نقد صریح است. «موعظه بیان آن چیزهایی است که حذرکردن از آنها لازم و رغبت در آنها واجب است و انسان را به صلاح و درستی دعوت کند و از فساد و بدیختی باز دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵: ۱۷۸) موعظه با رویکرد مستقیم است و واعظ با نرمی گفتار، به مخاطبش وعظ میگوید. در متون تعلیمی کلاسیک، نویسندگان به طور مستقیم موعظه میکنند. از جمله نصیحت و تنبیه، پند و اندرز دادن و امرو و نهی مستقیم به چشم میخورد و شیوه رایج تربیت محسوب میشود (سبزیپور، حسینی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۱۰) اما در کتاب مسائل الحیات، رویکرد تند انتقادی مشاهده میشود که در آن دوره یک نوآوری است. این رویکرد بعد از گفتگوی طالبوف و احمد آغاز میشود. وقتی طالبوف، احمد را به دانایی و فاضل بودن میستاید، دوستانش، نزد او می‌آیند؛ احمد داشتن علم، فرهنگ و تمدن را عامل سعادت کشور معرفی میکند. یکی از دوستان طالبوف به اسم آقا عبدالله که تفکری مخالف علم و پیشرفت زمانه دارد، از اختراعات جدید و پیشرفت علمی که منجر به جنگ شده انتقاد میکند و میگوید

فرنگیمابان (کنایه به روشنفکران) سولیزاتسیون (تمدن: نگارش فارسی کلمه civilization) و کلتور (فرهنگ: نگارش فارسی کلمه culture) را تهذیب اخلاق و ترقی و تربیت ترجمه میکنند، در حالیکه مردم را به شقاوت و قساوت و بیرحمی و خونخواری واداشته است. میگوید: «کو نصایح کتب آسمانی، کو محبت نوع و مواسات، کو اوامر شرایع وادیان» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۶۳) در اینجا احمد به تندى با عقیده او مخالفت میکند. با رویکرد انتقادی، استدلال میکند که چنین نیست، ابتدا تبیین میکند که در نهاد بشر و همه موجودات دو قوه جذب و دفع است که جنگ و نفع خود را ایجاب میکند و بنابراین این همه جنگها قابل تبیین است و نتیجه میگیرد «صلح و سلم عالم موقتی، جنگ و مقاتله دائمی و طبیعی است» (همان: ۱۶۵)

آقا عبدالله آشفته میشود و نمیخواهد استدلال احمد را بپذیرد. احمد با اندیشه‌های دینی، مواردی مثل زره داودی، حکم جهاد که در قرآن آمده، جدال موسی و فرعون و جنگ امام علی (ع) با کفار را مثال میزند و با جملات کوپنده میگوید «اینکه سولزاتسیون را منتج بیرحمی و شقاوت و جنگ و خونریزی را ثمر و اثر علوم میدانید ناشی از عدم تعمق شما در تاریخ ایران است. مگر چنگیزخان که بیست کرور ایرانی را از تیغ گذرانیدند، عالم بود؟ یا محمود افغان نصف اصفهان را مقتول نمود، شیمی و فیزیکا میدانست؟ جنگ قادسیه و یا توپسرکان را پرافسورهای اعراب میکردند؟... حاشا از این عقیده فاسده برگردید» (۱۶۵-۱۶۶) در ادامه فواید علم و نتایج تمدن را بیان میکند. جنگهای قدیم و روزگار خودش را مقایسه میکند که در گذشته فجایع شدید بود اما امروزه با علم و درایت، این فجایع تغییر کرده و در مقابل نیز کمک‌رسانی به رزمندگان و مجروحان بهتر شده است. در ادامه بحث، با نقد صریح به او میگوید که نباید میزان عقل خود را در تشخیص خوب و بد امور به کار بگمارد، تأکید میکند «معنی کتب آسمانی و نصایح مبعوثین فقط تحصیل معاش و حفظ وجود است» (همان: ۱۶۸) استدلالهای علمی احمد ادامه دارد و از تحصیل معاش با ادله فلسفی به جهاد در برابر حفظ وطن میرسد. بدینگونه با رویکرد انتقادی، مخاطب ناآگاه را به بیداری میرساند و اخلاقی فردی را به اخلاق اجتماعی پیوند میزند. سرانجام مجادله نیز با اشاره به بیت «شبیره گر وصل آفتاب نخواهد رونق انوار آفتاب نکاهد» میگوید «معنی مدنیت، معاونت، معنی کلتور تربیت، معنی سولزاتسیون تهذیب اخلاق است که از هیچ نظر شخصی یا جماعتی متغیر نمیشوند» (همان: ۱۷۰) در ادامه نیز تفکر تعلیمی موجود در کشور را نقد میکند.

«تمدن ایرانی از دهات به شهر کوچیدن، تربیت آنها، اطفال را دو زانو نشاندن و اگر سخنی بپرسد فضولی شمردن و منع کردن، تهذیب اخلاق آنها مزاج‌گویی و تملق و مبالغه در مداحی است و در نتیجه او تولید یک اخلاق فاسد عمومی است که غیر از سکنه این خاک، هوای محیط و جماد و نبات فاسد و مسموم نموده. ایرانی چگونه که حرکت و گردیدن زمین را حس نمیکند. وجود این اخلاق فاسده را نیز از فقدان اسباب تطبیق و تشخیص نمیفهمد و گر نه چطور میتوان باور کرد که در دنیا ملتی هست که از تمدن و تربیت و تهذیب اخلاق متنفر است، علم را مصدر سیئات می‌شمارد و مظلومی خود را نمیداند، حقوق خود را نمیشناسد، آزادی خود را در بستگی و درستی خود را در شکستگی اختیار خود را در اجبار و ناموس خود را در مبادله دینار میندازد» (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

در کل کتاب نیز پیوسته مفاهیم انتقادی دارد و از اقشار مختلف صاحب منصبان انتقاد میکند و با تفکر نوین تأکید دارد که میشود به رشد فکری رسید، برای نمونه در توصیف قانون و لازمیت آن در ایران از بسوادی مردم و عدم فهم آنها از معنی اذکار و ادعیه گلایه میکند و میگوید قانون آنها را به آموختن سواد مجبور میکند و مسلماً آنها میتوانند معانی دعاها را بدانند.

«مسلمین بیسواد معنی اذکار و ادعیه خود را نمیدانند، آنها را درست نمیتوانند بخوانند قانون عموم تبعه را به

تحصیل سواد و خواندن درست و صحیح مجبور نماید» (همان: ۲۱۰)

رویکرد اجتماعی به تهذیب اخلاق

نکوهش ردیلت و ستایش فضیلت جزو اصول ادب تعلیمی است که در اخلاق فردی بیان میشود، همچنین اخلاق در خانواده و در اجتماع نیز جزو آموزه‌های اخلاقی است که در ادب تعلیمی کلاسیک وجود داشت مثل کتاب تهذیب‌الاخلاق ابن مسکویه یا اخلاق ناصری نصیرالدین طوسی که کتابهای برجسته در این زمینه هستند اما در دوره قاجار با تحول نثر، با دگرگونی اجتماعی به آمیختگی با نقدهای سیاسی اجتماعی رسید، اخلاق فرد در خانه و جامعه به طور کلی با محوریت رفاه و فرهنگ خانوادگی و بیداری ملی تغییر یافت و مفاهیمی مورد اندرز قرار گرفت که ارتباط مردم و حاکمان و وظایفشان را نسبت به همدیگر را به گونه‌ای دیگر تفسیر میکرد. کتاب مسائل- الحیات نیز همسو با این دگرگونی است، برای نمونه اتحاد و پیوند محبت میان ابنای بشر در نگاه کلی طالبوف مورد توجه قرار گرفته است. در آغاز کتاب، میگوید برای لحظه‌ای نفسش گرفت و در اینکه دلیل چیست، مواردی ذکر میکند و به این موضوع میرسد که شاید به آخر عمر رسیده و در حال سکنه است و افسوس میخورد که مرگ او مقدر نشد اما سریعاً خود را تنبیه میکند که نباید چنین آرزویی داشته باشد، در اینجا به وعظ و اندرز روی می‌آورد و مقتضای خواست مخاطب، با عبارت «حکیمی گوید» و «دیگری گوید» تعالیمی در محبت مردمان به هم و احساس وظیفه در قبال هم برای وطن میگوید با این مضمونسازی، رویکرد اجتماعی او به ادب تعلیمی مشخص است. او فلسفه حیات را محبت و معاونت معرفی میکند

«حکیمی گوید اگر نتیجه خلقت جز محبت و معاونت همدیگر بود، من او را لغو میدانستم. دیگری میگوید اگر عبادت غیر از محبت و معاونت است من او را لایق معبود نمیدانم. یکی از معارف میگوید که من زندگی را برای آن میخواهم که شاید به سعادت یک محبت و معاونت ابنای خود نایل باشم. حکیمی میگوید حیات ما ثروتی است که از خزانه غیبی به قسمت هرکسی شمرده و سپرده شده. اگر او را در بازار وجود با محبت جنس و معاونت نوع مبادله نکنیم، آن وقت نعمت میشود و شکرش واجب گردد. از حکیمی پرسیدند زنده مرده کیست؟ گفت آنها که نقد حیات را غیر از محبت و معاونت بشر به چیز دیگر مصروف مینمایند» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۴۲-۱۴۳)

کل کتاب را نیز با هدف اصلاح وطن نوشته است. از اینکه اخلاق در وطن نیست، غمگین و منتقد است. برای نمونه در رویکرد اجتماعی، تهذیب اخلاق را در جامعه از گذرگاه قانون میداند در بخش پایانی کتاب، وقتی صحبت از قانون میکند، در اظهار نگرانی از سوء اخلاق عمومی در اسلام میگوید رسیدن به تهذیب اخلاق با وضع قانون است. «اسلام از دایره خود بیرون شده، سوء اخلاق عمومی به نقطه آخری رسیده، آفتاب معرفت غروب نموده و کشتی ملیت ما در میان امواج توفان حوادث مشرف غرق میباشد فقط ساحل نجات و وسیله خلاص و تهذیب اخلاق و طلوع آفتاب معرفت وضع قانون و اجرای اوست و بس» (همان: ۲۰۹)

تحولات محتوایی ادب تعلیمی در سبک فکری

این کتاب در زمان نگارش خودش، نمونه یک محتوای تعلیمی جدید است، طالبوف با ساختار گفتگو، محتوای تعلیمی جدید را در درخواست آقا رضا - دوست دیگر طالبوف - از احمد قرار داده است. آقا رضا از احمد میخواهد معنای کلمات نوظهور حق و آزادی و مساوات و قانون اساسی و سلطنت مطلقه که تاکنون زینت افزای اقوال و

ارقام ایرانی نبود، بیان بکند. (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۷۳) احمد نیز در ادامه هر کدام را معرفی میکند و توصیه تعلیمی دارد. محتوای جدید ادب تعلیمی در موارد زیر است

توجه به حقوق ملت و توصیه به احقاق حق

در تعریف حقوق گفته است: «حقوق شخصی و جماعتی یا ملتی به دو خصوصیت متساوی‌الاساس ولی متفاوت الحدود تقسیم میشود که یکی را مدنی و سیاسی و دیگری را پولتیکی و بین‌المللی میگویند» (همان: ۱۷۷) سپس در ادامه این موضوع را به مخاطب تعلیم داده است که به دنبال حقوق خود باید رفت و نباید گذاشت حقوق ضایع شود و همه اینها با قانون درست شدنی است. «قوانین برای سعادت ایشان وضع میشود» (همان: ۱۷۹) مهمترین نکته‌ای که در ذهن طالبوف است، دفاع از حقوق کشور در مجمع بین‌المللی است و از مسئولین که در برابر احقاق حق ملت سکوت کردند، انتقاد میکند. درحالی‌که دول مقتدره در فکر تقسیم ایران بین خودشان هستند، آنها با غفلت میگویند «انگلیس چه حق دارد»، «روس چه حق دارد» درحالی‌که نمیدانند انگلیس و روس ایرانی را مسلوب الحقوق میدانند. (همان: ۱۸۱) تأمل طالبوف بر حفظ حقوق در برابر بیگانگانی است که چشم طمع به کشور دارند و اینجا به صراحت ادب تعلیمی را به حوزه سیاست کشانده است و توصیه به احقاق حق ایران در جهان دارد.

آزادی

بعد از بحث حقوق، بحث آزادی کرده است. اطلاعات جامع در تعریف آزادی دارد و در نکته‌های تعلیمی از زبان حکما آورده است که باید آزادی را حفظ کرد. در تعریف آزادی گفته است: «آزادی یعنی مختار بی‌قید و حر. مساوات یعنی برابری، بی‌تفاوتی و بی‌امتیازی. اینها معنی ظاهری این الفاظ است ولی معنی حقیقی آنها تعظیم شرف نفس، احساس علویت وجدان خود و همانقدر از آن دیگران است که او را آزادی و مساوات میگویند و یکی بی‌دیگری معنی ندارد و موجود نیست زیرا که آزادی شخصی و خصوصی مستلزم قید سایرین میباشد» (همان: ۱۸۴) در ادامه از اصطلاح «حکما میگویند» استفاده میکند و با نگرش تعلیمی، دفاع از آزادی را تأکید دارد.

«حکما گویند آزادی حق مشترک و ثروت عمومی است، یعنی قسمت مساوی جمیع افراد ملت است. هر کس هرچه با او تحصیل کند به خزانه افتخار ملت افزوده میشود. این است که هیچ کس آزادی خود را نمیتواند بفروشد، رهن بگذارد یا به دیگری ببخشد و هیچ حکومت و ریاست حق ندارد در وی تصرف و مداخله نماید زیرا که او چون ودیعه طبیعی مصون از تصرف و تغییر خود و دیگران است.» (همان: ۱۸۵) در ادامه به طور مستقیم از قول حکما توصیه تعلیمی میکند که باید آزادی خود را حفظ کنیم و آن را در ارتباط با حب وطن قرار میدهد که باید برای حفظ آزادی وطن بکوشیم

«حکیمی میگوید آنان که آزادیشان از دست رفت اگر منتظر بشوند که غاصبان با طیب خاطر به ایشان برگردانند عمر آنها کفایت نیل مقصود را نمیکند. پس در سر حفظ حریت خود باید مرد و زحمت انتظار را نکشید. یکی میگوید آزادی و حب وطن توأم میزاید یعنی هر جا آزادی نیست حب وطن نیست چگونه که اشخاص بی‌اولاد از درجه مهر پدری بی‌خبرند موطنین غیر آزاد نیز از محبت وطن بی‌خبر میباشند» (همان: ۱۸۵) سپس بحث را از اخلاق فردی به اخلاق اجتماعی ارتباط میدهد و آزادی را در مقابله با استبداد قرار میدهد و توصیه دارد برای رسیدن به آزادی از مرگ نباید ترسید.

«حکیم دیگر میگوید هر کس خیال مردن میکند خیال آزادی مینماید، هر کس آزادی طلب است از مرگ نمیترسد یعنی تابع احکام سلب حقوق و استبداد نمیشود» (همان: ۱۸۶)

در ادامه نیز انواع آزادی مثل آزادی مطبوعات، آزادی سخن، آزادی اجتماعی را توضیح میدهد و رویکرد آموزشی دارد از جمله موارد زیر

- آزادی به سه منبع اصلی قسمت میشود: آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول. از این سه چندین منابع فرعی مشتق است: از آن جمله؛ آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع. (همان: ۱۸۷)

- آزادی هویت آن است که هیچ کس نمی تواند هیچکس را محبوس نماید یا به خانه او داخل شود مگر به حکم مسئولیت قانون. (همان: ۱۸۷)

- آزادی عقاید آن است که هر کس به هر چه معتقد است به هر چه رأی او قرار گرفته مختار و آزاد است. (همان: ۱۸۸)

- آزادی قول یعنی هر کس مختار است هر چه می داند، بگوید و بنویسد، تشریح کند، مردم را به استماع اقوال خود دعوت و ترغیب نماید. (همان: ۱۸۸)

- آزادی انتخاب آن است که هر شخص بالغ هر کسی را که مطابق قانون مسلوب الحقوق نباشد، با رای خود لایق بداند مختار است او را به اداره امورات جماعتی منتخب نماید. (همان: ۱۸۸)

- آزادی مطبوعات یعنی هر کس هر چه می نویسد یا تألیف می کند در طبع و انتشار او مختار و آزاد است. (همان: ۱۸۸)

- آزادی اجتماع آن است که جمعیت متفق الرای و متحد الافکار در سر رد یا قبول یکی از مسائل ملکی یا سیاسی، هروقت در هر نقطه خواسته باشند اعضای جماعت خود را به واسطه جراید اعلان دعوت میکنند؛ در وقت معینه جمع میشوند، گفتگو مینمایند، اقدامات حکومت را تقبیح یا تحسین کرده، در ختم گفتگو صورت مجلس را مکتوباً به هر کجا از حکومت محلیه و مرکزی که لازم است میفرستند (همان: ۱۸۹).

حفظ وطن

طالبوف «اگرچه بیشتر عمر خود را در بیرون از مرزهای ایران گذراند همیشه فکر و خیالش متوجه ایران بود و در غم مردم ایران. در این راه قلم میزد و در همه حال روی و دل به جانب وطن داشت. از این رو مینوشت: بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم، چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم» (یوسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۶)

وقتی در آغاز کتاب احمد به او میگوید مردم حرفهای او را نمیفهمند. طالبوف بعد از توجیه احمد که حرف مردم مهم نیست میگوید برای عشق وطن کتاب مینویسد و معشوق او وطن است «وطن معشوق من است، وطن معبود من است؛ زیرا معبود حقیقی از ستایش بندگان خود مستغنی است، اما وطن محتاج پرستش ابنای خود میباشد» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۴۷)

در توصیه های تعلیمی، حب وطن، دفاع از وطن در برابر بیگانگان و بذل جان و مال در راه سعادت، تلاش برای آبادی وطن و رفع معایب آن در سخنان احمد تکرار میشود.

در مورد زیر در نقد افراد بی تعصب به وطن تأکید دارد باید برای استقلال وطن، همه چیز خود را بدهیم و از وطن دفاع کنیم.

«اگر ملل دیگر به وطن ما بتازد، عواید ما را براندازد و به میل خود از نو بسازد، حقوق ما را سلب کند، سلطنت شش هزار ساله ما را منقرض نماید نباید ما و جان و اولاد خودمان را نذر حفظ استقلال وطن، یعنی حفظ حقوق و وجود خود نماییم؟ یا اینکه به قول شما و امثال بی تعصب شما سر فرود آوریم، مغلوب شویم و منتظر مرحمت غالبین بنشینیم و در رؤس منابر به آنها دعا بکنیم، و مثل ارامنه و یهود مادام الدهر اخلاف ما زیر بیرق بیگانه و وطن اجنبی از یک گوشه برانند و به گوشه دیگر و مملکت دیگر پناهنده بشوند» (همان: ۱۶۸)

در رفع معایب وطن وقتی آقا رضا تکلیف ایرانی و طریقه اصلاح معایب کشور را از احمد میپرسد. احمد در جواب

«علم و ثروت» را به عنوان دو مؤلفه مهم معرفی میکند و بعد از توضیحاتی به این مساله میرسد که باید اتحاد میان ملت و دولت باشد تا به اصلاح فقر، جهل و بی‌علمی برسیم از «دعوت ملت به معاونت دولت و وضع قانون» میگوید «که از اجرای این دو فقره سهل و ساده تبعه آسوده، ظلم و اجحاف کمتر گردد» (همان: ۲۰۸-۲۰۹).

قانون

بعد از تعریف آزادی، بحث قانون در کتاب مطرح شده است. با رویکرد آموزشی در یک بخش، قانون را تعریف میکند، اصول قانون‌گذاری را توضیح میدهد. موارد زیر نمونه‌هایی از تعاریف و اصول قانون و ملزومات آن است.

- قانون عبارت از تنظیمات اداره دولتی (همان: ۱۸۹)

- قانون اساسی به تنظیمات آن دولت گفته میشود که سلطنت او مشروطه است، یا عوض سلطان موروثی رئیس جمهوری منتخبی و موقتی دارند. (همان: ۱۹۰)

- قانون اساسی عبارت از آن قانون است که در او حقوق پادشاه و تبعه واضح معین شده باشد. (همان: ۱۹۲)

طالبوف، قانون اساسی را وسیله تهذیب اخلاق معرفی میکند و بعد از تعریف آن، فوایدش را برای اصلاح وطن می‌شمارد. «اندک تأمل معلوم میشود که قانون اساسی در مملکت تولید یک اعتبار کبیری میکند که چندین کرور نفوس را باهم اتحاد روحانی میدهد، تهذیب اخلاق مینماید بدون از اینکه هیچکس مظلوم نمیشود، ظالم را قدرت ظلم نمودن نمیگذارد» (همان: ۱۹۴-۱۹۵)

در تشریح قانون آن را مطابق شرع میداند و افرادی را که با تفکر غیر شرعی بودن با آن مخالفت میکنند، نکوهش میکند، توضیح میدهد که قانون چگونه فسادهای اخلاقی و اجتماعی را مانع میشود و در تهذیب اخلاق مؤثر است. میگوید رجال دولت چون قانون را موافق طبع خود نمیدانند، میگویند مناسب شرع نیست در حالیکه شرع میتواند اصل قانون ما باشد.

«رجال دولت و متنفذین مملکت، برای وقایع شأن و مداخل و حفظ مقام و مرجعیت خودشان و برای اینکه با مظلوم در محضر قضاوت عادل در یک خط نایستد، قانون را منتج فساد و بی‌ادبی مردان و بی‌عصمتی نسوان، آزادی شرب خمر و بازی قمار، و ترویج امور خلاف احکام قرآن مبین به قلم میدهند؛ و همصدا شده شریعت را در خطر شمارند و مردم را به غوغا و شورش وادارند. حال آنکه همه میدانند که این سیئات مخالف مدنیت است و آنچه مخالف تمدن است در شرع شریف ما که اساس قانون ایران خواهد بود، ممنون و مادام‌الدهر حرام است (همان: ۲۰۹)

بار دیگر قانون را وسیله نجات و وسیله تهذیب اخلاق معرفی کرده است

فقط ساحل نجات و وسیله خلاص و تهذیب اخلاق و طلوع آفتاب معرفت وضع قانون و اجرای اوست و بس. (همان: ۲۱۰)

در اینجا تهذیب اخلاق را نیز با رویکردی اجتماعی مورد تأکید قرار داده که با قانون، جامعه بهتر میشود و مردم با فرهنگ و با سواد میشوند. موارد زیر نمونه کارکردهای قانون در حوزه شرع و اصلاح جامعه است

- شرب خمر را صاحبان شریعت تاکنون نتوانسته پیشگیری نماید ... قانون میتواند ساختن و فروختن او را منع نماید.

- قانون میتواند بازی هر نوع قمار را قدغن نماید و متهم را حد بزند و تنبیه کند

- قانون میتواند اداره محلیه را به موازنه درستی اکیال و موازین بگمارد (همان: ۲۱۰)

- قانون میتواند به اجرای جمیع اوامر شرع شریف واری بکند (همان: ۲۱۰)

- قانون میتواند به اجرای جمیع اوامر شرع شریف را واری بکند (همان: ۲۱۰)

– قانون عموم تبعه را به تحصیل سواد و خواندن درست و صحیح مجبور نماید(همان: ۲۱۱)

سرانجام کتاب را با تأکید بر فواید قانون تمام کرده است

«پس قانون که برای اعتدال امزجه عمومی با اکثریت آرا وضع میشود چون صدای جماعت، صدای خداست، اثر کلمات آسمانی خواهد داشت. یعنی احکام او در طبایع چون اوامر روحانی نفوذ تبعیت کامله را داعی میشود. این تبعیت نه از بیم جزا یا امید عفو و اغماض است بلکه از انفعال توجه عمومی به مرض و بی‌اعتدالی مقصر یا متمرّد است که برای صاحبان وجدان اشد از جمیع حدود و مجازات شدیدتر است که ما این اثر را روح قانون میگوییم. بعد از این هر ایرانی وطن‌دوست و سلطان‌پرست دریابد که معنی قانون و نفوذ قانون به تهذیب اخلاق مردم چیست و چگونه است و میداند که هر جا قانون نیست در آن ملک سعادت و برکات نیست»(همان: ۲۱۱-۲۱۲)

نکوهش سلطنت مطلقه

در اثنای توضیح قانون و اهمیت آن در مورد نقد سلطنت مطلقه و عیوب این سلطنت صحبت کرده است و با نقد اینگونه سلطنت با توصیه‌های تعلیمی از قول حکما، به دنبال اصلاح جامعه است. او زمانه را زمانه سلطنت مطلقه نمیداند و توصیه دارد این نوع سلطنت باید کنار زده شود «حکیمی مینویسد: امروز روی کره زمین به یک خانه و سه هزار کرور سکنه او به اجزای یک اهل بیت میماند. از این جهت بی‌تناسبی را در اداره ملل موقع نمانده، سلاطین مطلقه یا باید هم‌رنگ سایرین گردند یا بالاطبع محو و معدوم شوند. فاضلی میگوید: امروز بیرق همه ملل متمدن با طغرای انتخاب مبعوثین موشع است. چون بیرق سلاطین مطلقه دارای این امتیاز نیست باید از سردر قصر ریاست کنده شود»(همان: ۱۹۷)

در ادامه به تفاوت زمانها توجه میکند که شاید در گذشته سلطنت مطلقه مشکل نبود اما امروزه چنین نمیتواند باشد «میگویند قیصر روم یا نوشیروان در اداره سلطنت مطلقه به اقتضای استقرار عدل نایل شد. اما تاریخ ما چنین اجتماع ضدین را قایل نیست. در ازمنه قیصر و نوشیروان اقتضای ملت روم و ایران چندان مبسوط نبود که حالا هست. عدل امروزی فقط در تقسیم اختیار است»(همان: ۱۹۷)

طالبوف بهترین سلطنت را تکیه پادشاه بر مردم معرفی کرده است که عاری از استبداد به مردمش محبت کند

«حکیمی گوید: پادشاه باید به تخت دل تبعه خود جلوس نماید و تاج محبت ملت را بسر گذارد که فقط چنین تاج و تخت مصون از زوال و انتقال است و گرنه تخت مرصع و تاج زر عمل زرگر بیشتر زینت موزه‌های غالبین گردد»(همان: ۱۹۹)

امپراتور ژاپن را نمونه پادشاه موفق معرفی کرده که چنین است و رفاه را برای مردمش ایجاد کرده است «امپراتور ژاپن را به جهت این مؤید میگوییم که هر پادشاه مطلق و مختار برای سعادت تبعه خود از خود سلب اختیار نماید بشر نیست، نخبه آسمانی است که در جلد بشر جلوه مینماید»(همان: ۱۹۹)

نتیجه‌گیری

طالبوف از روشنفکران ماقبل مشروطه ایران است که در کتاب مسائل الحیات در نقش یک مصلح و منتقد، ادب تعلیمی را در خدمت مسائل جامعه قرار داده است. این کتاب نمونه یک متن ساده از دوره قاجار است که با رویکرد آموزشی، انتقادی و تعلیمی نوشته شده است و دگرگونی ادب تعلیمی در تحول از بنیادهای فکری ادب تعلیمی کلاسیک به معاصر را نشان میدهد. در دگرگونی سبک فکری نتایج نشان میدهد: تغییر هدف تعلیمی در جهت

اصلاح معایب کشور مهمترین تحول فکری نویسنده است که با چنین هدفی به مسائلی پرداخته که برای بیداری مردم لازم است و در ساختار گفتگویی با رویکرد آموزشی از زبان شخصیت احمد آورده است. در تهذیب اخلاق فردی با رویکرد آموزشی علوم جدید را معرفی کرده است و توصیه به فراگیری علم برای آبادی کشور دارد. اما بخش اصلی کتاب توجه به اخلاق اجتماعی است که در موضوعهای حقوق افراد، آزادی، قانون، وطن است. مخاطب را توصیه به کوشیدن برای گرفتن حق، طلب آزادی و به دست آوردن آن، حفظ وطن و پایداری در مقابل بیگانگان، توجه به قانون، تدوین و اجرای قانون در جهت تهذیب جامعه، کرده است. رویکردی انتقادی به نقد ادب تعلیمی در جامعه دارد و آن را صحیح نمیداند و توصیه دارد باید تهذیب اخلاق در خدمت رفع معایب وطن، رفاه عمومی و رشد فرهنگی و علمی مردم باشد و در این اثنا نیز به سلطنت مطلقه قاجار انتقاد کرده است. بدین ترتیب این کتاب را رساله‌ای آموزشی، انتقادی و تعلیمی میتوان معرفی کرد که در تحول محتوایی ادب تعلیمی، طالبوف با آموزش علوم و موضوعهای مهم تهذیب جامعه با نقد از شرایط موجود کشور در صدد اصلاح معایب برآمده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. دکتر نرگس اصغری گوار راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند و دکتر رضا آقایاری زاهد بعنوان مشاور و دانشجو خانم ربابه شیخ‌الاسلامی ورگهان، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Arinpour, Yahya (1996) from Saba to Nima, Tehran: Zovar.
- Bahar, Mohammad Taqi (1996), The Evolution of Persian Prose Stylistics, 3 volumes, Tehran: Amir Kabir.
- Haqri, Mohammad (1999), A review of the history of literature and contemporary literature in Iran (prose), Tehran: Qatra.

- Khanlari, Parviz (1947) "Persian Prose in the Recent Period", Journal of the Iranian Writers' Congress, No. 1, pp. 128-175
- Mosharraf, Maryam (2010) Essays in Iranian Didactic Literature, Tehran: Elmi.
- Rastegar Fasaie, Mansour (2000) Types of Persian Prose, Tehran: Samt.
- Sabour, Dariush (2005) from Karvane-e Holle, a meeting with contemporary Persian prose, Tehran: Sokhan.
- Sabzipour, Amir, Hasani Rad, Touraj (2012) "A Study of Some Educational Components in Ancient Educational Texts" Scientific Monthly Journal of the Stylistics of Persian Poem and Prose Bahar Adab, Vol. 3: pp. 195-214.
- Shaykh Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1993), Majma al-Bayan fi tafsir al-Aqrān, research and introduction by Mohammad Javad Balaghi, Tehran: Nasser Khosrow.
- Talibov, Abdul'Rahim (1977) Ahmad's book, Tehran: Shabgir.
- Talibov, Abdul'Rahim (1978) Freedom and Politics, edited by Iraj Afshar, Tehran: Sahar.
- Vahaddost, Mahvash (2017) Iranian Literature in the Qajar Period (Prose) Tehran: Soroush.
- Yalameha, Ahmad Reza (2016) " Analysis the Origin of Poetic Didactic Literature and Its Evolution in Iran" Journal of Didactic Literature, Vol. 29, pp. 61-90.
- Yousefi, Gholam Hossein (1996), A meeting with writers, Tehran: Elmi.

فهرست منابع فارسی

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۵) از صبا تا نیما، تهران: زوار
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵) سیر تطوری سبکشناسی نثر فارسی، ۳ جلدی، تهران: امیرکبیر.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۹) مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر، داستان)، تهران: قطره.
- خانلری، پرویز (۱۳۲۶) «نثر فارسی در دوره اخیر»، نشریه کنگره نویسندگان ایران، شماره ۱، صص ۱۲۸-۱۷۵
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع نثر فارسی، تهران: سمت.
- سبزیپور، امیر، حسینی‌زاد، تورج (۱۳۹۱) «بررسی برخی مؤلفه های تربیتی در متون تعلیمی کهن» ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، ش ۳: صص ۱۹۵-۲۱۴
- صبور، داریوش (۱۳۸۴) از کاروان حله، دیداری با نثر معاصر فارسی، تهران: سخن.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶) کتاب احمد، تهران: شبگیر
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷) آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیرالاقران، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹) جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: علمی.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۹۶) ادبیات ایران در دوره قاجار (نثر) تهران: سروش

یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۵) «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران» پژوهشنامه ادب تعلیمی، ش ۳۹، صص ۶۱-۹۰.
یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۵) دیداری با اهل قلم، تهران: علمی.

معرفی نویسندگان

ربابه شیخ‌الاسلامی ورگهان: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: robabeh.sheykholeslami@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-6034-2730)

نرگس اصغری گوار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: n-ashari@iau-ahar.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-0643-3328)

رضا آقایی زاهد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: agayari@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3797-2084)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Robabeh Sheikholeslami-e-Vargahan: PhD student in Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: robabeh.sheykholeslami@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-6034-2730)

Narges Asghari-Govar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: n-ashari@iau-ahar.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-0643-3328)

Reza Aghayari Zahed: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: agayari@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3797-2084)